

انتقام گزانبیری ملوک گربه

انتقام گزانبری ملوک گربه..... ۸

یه تیکه ابر و من و کوسه ها..... ۲۹

نویسنده: سحر پیرمرادی

تصویرگر: سمیه بیگدلی

ملوک دلبره، ملوک قشنگه، ملوک ملکه، ملوک  
السلطنه اینا اسمایه که تو محل صداس می زنی  
اما اگه بخوام از خودش براتون بگم، احتمالاً اون  
جذابترین و دلرباترین گربه‌ایه که تو عمرتون  
دیدید: موهای بلند و سفید، دم دراز و پشمالو، و  
چشمای سبز خماری که کمی به زردی می زنه. با  
این چشما به هرکسی خیره بشه، هوش از سرش  
می پروانه.

تا همین چند ماه پیش، برای خودش سلطنتی  
می کرد. اما بدبختی از اونجایی شروع شد که اهالی  
یکی از خونه‌های محل، ملوک ما رو می بینه و از  
زیباییش به حیرت می افته. با خودش می گه که

«چرا نبرمش خونه‌ی خودم؟ هم می تونم باهاش  
کلی عکس بگیرم و تو چشم دوست و آشنا بکنم،  
هم می تونم این جوری با زنم آشتی کنم. اصلاً  
این طفلک انقد جذابه که کسی باورش نمی شه  
از تو خیابون پیدااش کرده باشم.»

و این گونه شد که آن آقای کمی محترم، هانی هانی  
گویان، وارد خونه شد و ملوک ما رو دو دستی  
تقدیم بانویی کرد که وجود این طفلک پشیزی  
هم برایش ارزش نداشت. این چنین بود که از فرط  
بی توجهی اهالی منزل به ایشان، پای ملوک به  
حیاط خانه باز بشد و در عشقی عجیب گرفتار.  
تو حیاط اون خونه، یه حوض نقلی بود که